

مناسبات و روابط حکومت سربداران با حکومت‌های معاصر خراسان (ال کرت، طغاتی‌موریان و جانی قربان‌ها)

حمید دلاوری هروی^۱

چکیده

فروپاشی حکومت ایلخانی و پیامدهای هجوم مغول به لحاظ اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بر جامعه ایران، سبب شد در خراسان نیز مانند اکثر بخش‌های ایران، حکومت‌های محلی چون سربداران، ال کرت، طغاتی‌موریان و جانی قربان به قدرت برسند. نهضت سربداران که در اواخر ایلخانان شکل گرفت در واقع واکنش به اوضاع زمانه خویش بود و رهبران آن داعیه تشیع و گسترش آن داشتند و علیه ظلم و بیگانه به مبارزه برخاستند. ملوک ال کرت نیز از دوره ظهور مغولان در هرات و توابع آن حکومت می‌کردند و با مرگ آخرین ایلخان مغول، خود را از قید حکومت مغولان آزاد و با قدرت بیشتری به حکومت خود ادامه دادند. از سویی تحولات سیاسی غرب ایران (همزمان با مرگ ابوسعید) و انتخاب ایلخانان متعدد سبب شد تا امرای بزرگ خراسان برای عرض اندام در برابر امرای غرب، طغاتی‌مور را که نژاد مغولی داشته در خراسان به ایلخانی برگزینند. از امرای کم‌اهمیت‌تر این دوره خراسان، جانی قربان‌ها بودند که در مقطعی کوتاه در نواحی طوس قوچان نیشابور کلات ابیورد نسا و مرو به حکومت رسیدند. روابط و مناسباتی بین حکومت سربداران و حکومت‌های معاصر خراسان در دوره فترت بین ایلخانان و تیموریان حاکم بود که مهمترین آن مناسبت سربداران با ال کرت بوده که بیشتر علل مذهبی و سیاسی داشته و بزرگترین جنگ بین آنها زاوه بود، همچنین جنگ‌هایی بین سربداران با طغاتی‌موریان به وقوع پیوست که پیروزی بیشتر برای سربداران بود آنها حتی موفق شدند طغاتی‌مورخان را به قتل برسانند و به عمر آخرین بقایای مغول در ایران خاتمه دهند. امرای

۱. دانشگاه سیستان و بلوچستان

سربداری در درگیری‌های خود با حکومت جانی قربان در مقایسه با دیگر حکومت‌ها موفق‌تر بودند و بیشتر قلمروی آنها را به تصرف خود در آوردند. جنگ‌های بین سرداران و حکومت‌های محلی خراسان علاوه بر غارت و ویرانی سبب تحلیل رفتن قوایشان شد و سرانجام به دست تیمور سرنگون شدند.

واژگان کلیدی: خراسان، روابط، سرداران، ال‌کرت، طغاتی‌موریان .

مقدمه

تبعاتی که هجوم مغول به لحاظ اجتماعی سیاسی فرهنگی و اقتصادی بر جامعه ایران به جا گذاشت سبب شد تا با فوت ابوسعید، حکام و امرای ایرانی یوغ حکومت مغولان را از گردن باز کنند لذا در بیشتر ایران حکومت‌های محلی روی کار آمدند در خراسان سرداران ال‌کرت طغاتی‌موریان و جانی قربان تشکیل حکومت دادند.

نهضت سرداران که در اواخر ایلخانان شکل گرفت که در واقع واکنش به اوضاع زمانه خویش بود و رهبران آن داعیه تشیع و گسترش آن داشتند و علیه ظلم و بیگانگی به مبارزه برخاستند، ملوک ال‌کرت نیز از دوره ظهور مغولان در هرات و توابع آن حکومت می‌کردند و با مرگ آخرین ایلخان مغول، خود را از قید حکومت مغولان آزاد و با قدرت بیشتری به حکومت خود ادامه دادند.

از سویی تحولات سیاسی غرب ایران (همزمان با مرگ ابوسعید) و انتخاب ایلخانان متعدد سبب شد تا امرای بزرگ خراسان برای عرض اندام در برابر امرای غرب، طغاتی‌مور را که نژاد مغولی داشته در خراسان به ایلخانی برگزینند. از امرای کم‌اهمیت‌تر این دوره خراسان، جانی قربان‌ها بودند که در مقطعی کوتاه در نواحی طوس قوچان نیشابور کلات ابیورد نسا و مرو به حکومت رسیدند.

این مقاله به بررسی اینکه مناسبات و روابط حکومت سرداران با حکومت‌های این دوره خراسان (ال‌کرت، طغاتی‌موریان و جانی قربان‌ها) چگونه بود و چرا بین آنها نزاع در گرفت و تبعات این درگیری‌ها چه بود می‌پردازد.

بین حکومت‌های این دوره خراسان، اختلاف شدیدی وجود داشت اختلاف سرداران با ال‌کرت عمدتاً علل سیاسی و مذهبی داشته و نیز درگیری سرداران با طغاتی‌موریان و جانی

قربان از بطن ارزش‌های نهضت سربداری که ظلم‌گریزی و بیگانه‌ستیزی جزء آن بود نشأت می‌گرفت مهمترین تبعات اختلاف آنان به تحلیل رفتن قوای یکدیگر و به بار آوردن خسارت و ویرانی در خراسان بود لذا موسم هجوم تیمور به خراسان این حکومت‌ها دیگر ضعیف شده و اتحادی بین آنها وجود نداشت و به سادگی شکست خوردند.

متن اصلی مقاله

از آغاز تأسیس حکومت سربداران دو دشمن نیرومند از شرق و غرب آن را مورد تهدید قرار می‌داد. دشمن شرقی آنان ال‌کرت بود که در مقایسه با دشمن غربی سربداران (طغاتی‌موریان) خطرناک‌تر و اهمیت بیشتری داشت. شیرین بیانی در کتاب دین و دولت در ایران عهد مغول چهار دلیل عمده اختلافات بین دو حکومت ال‌کرت و سربداران را اشاره نموده که چنین‌اند :

۱. کرتیان از ابتدا با حکومت مغول بیعت کرده و تابعیت ایشان را با حفظ استقلال داخلی پذیرفته بودند از آغاز ورود هلاکو حکومت کرت نه تنها راه‌های سوق الجیشی و تدارکاتی شرق را آماده پذیرش سپاهیان مغول کرده بود بلکه از لحاظ مالی نیز امکانات وسیعی در اختیار هلاکو نهاد و از پشت سر خیال وی را آسوده ساخته بود و در طول حکومت ایلخانی کرتیان همواره به رغم میل باطنی وفاداری و دوستی خود را چه در صلح و چه در جنگ به اثبات رسانیده و در این موارد مورد تشویق و تقدیر ایلخانان قرار می‌گرفتند و آنان بدین شکل موجودیت خود را حفظ و دست نخورده باقی مانده و با مرگ ایلخان ابوسعید آنان موقع را برای دستیابی به استقلال کامل و کنار نهادن خود از زیر یوغ حکومت مرکزی مناسب دیدند.

۲. ال‌کرت سنیان متعصبی بودند که این ویژگی را بارها در طی تاریخ حکومت خود با ساختن مدارس، مساجد بزرگ، ایجاد موقوفات و سفرهای حج باشکوه و هیاهو برانگیزشان نشان داده بودند. آنان هر چند در راه تجدید افتخارات گذشته ایران می‌کوشیدند اما اکنون موجودیت یک حکومت نوظهور و توسعه طلب شیعی مذهب متکی به قشرهای پایین جامعه را در کنار خود بر نمی‌تابیدند.

۳. با ناپسامانی اوضاع ایران بعد ایلخان ابوسعید و جنگ‌های خراسان و رونق روز افزون تشیع، روحانیون و اندیشمندان سنی مذهب روانه هرات شده و پناهگاه و مامنی در نزد کرتیان

یافته و در این دوره هرات چون گذشته از جمله پایگاه‌های عمده فرهنگ اسلامی بود و رونق و شکوفایی فراوانی یافته بود.

۴. ال‌کرت ترک نژاد بودند و نسب خود را به سلطان سنجر سلجوقی می‌رساندند و به نژاد و نسب خود افتخار می‌کردند در حالی که سربداران ایرانی بودند و به ایرانی بودن خود افتخار می‌کردند و در پی آن بودند تا با سلاح ملیت و دین، ترکان و مغولان و هر آنچه غیر ایرانی بودند را از میان بردارند.

بنا به این دلایل حکومت همسایه ال‌کرت و سربداران از تمام جهات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در دو قطب مخالف قرار داشتند؛ از این رو برخورد بین آنان اجتناب ناپذیر بود (بیانی، ۱۳۷۱: ۷۸۴-۷۸۳)

اولین نبردی که بین آنان رخ داد جنگ زاوه بود که یکی از جنگ‌های بزرگ و تاثیرگذار این دوره تاریخ بود که بین امیرمسعود و ملک معزالدین حسین رخ داد. امیر مسعود با ائتلاف با شیخ حسن جویری توانست بر قدرت نوپای نهضت سرداران بیفزاید اکنون دو جناح مذهبی و سیاسی سربداران در یک نکته مشترک بودند و آنها در مبارزه علیه ظلم، ستم و برقراری عدل و برابری توافق داشته‌اند اما شیوه و روش آنان برای رسیدن به این هدف فرق می‌کرد؛ امیرمسعود ابتدا بهره زیادی از این ائتلاف برد و توانست بر طغایتموریان و امرای جانی قربان غلبه یابد تا این زمان سربداران هر جایی را تسخیر می‌کردند، تحت سیطره حکومت اسلامی می‌شد که شیخ حسن جویری در راس آن بود و هدف عمده او بسط حکومت اسلامی و گسترش عدالت در بین رعایا بود. در این زمان شهرت شیخ جویری تا اقصا نقاط خراسان رسیده بود (اژند، ۱۳۶۳: ۱۰۶). «در آن وقت شیخ و مریدی در آن دیار شهرت تمام داشت و زمام اختیار آن ولایت در اکثر موارد به دست شیوخ بود.» (حسینی قوام، بی تا: ۱۶۷). امیرمسعود که اکنون از ائتلاف با شیخ حسن به هدفش رسیده بود و پایه‌های قدرتش را محکم شده می‌دید لذا در صدد برآمد تا به هر تدبیری که شده شیخ حسن را که از شیوه و منش و افزایش قدرتش ناخوشایند بود از سر راه بردارد، از سویی مسعود با شیخ حسن کوچک چوپانی متحد شده بود و تصور می‌کرد که تصرف هرات و شکست معزالدین می‌تواند هدیه خوبی برای متحدش باشد چون که امیر چوپان جد امرای چوپانی به دست ملک غیاث الدین، پدر معزالدین حسین کشته شده بود (روپمر، ۱۳۷۶: ۵). همچنین سربداران می‌کوشیدند تا قدرت خود را در سراسر خراسان گسترش دهند

پطروشفسکی می‌کوشید تا به این جنگ جنبه فئودالی دهد و می‌نویسد امیرمسعود به جنگ بزرگترین امیر فئودال خراسان ملک معزالدین رفته است (پطروشفسکی، ۱۳۵۱: ۶۳). شهرستانی علاوه بر رد نظریه پطروشفسکی اعتقاد دارد جنبه عقیدتی این جنگ حتی از جنبه ملی آن بیشتر است و اصلاً برای این جنگ عامل فئودالی را دخیل نمی‌داند (شهرستانی، ۱۳۷۵: ۴۵). در هر صورت این جنگ برای دو حکومت مهم و حیاتی بود. ملک معزالدین در پی آن بود تا از نفوذ مذهب تشیع بکاهد و شیخ حسن جوری نیز قصد اشاعه نوعی حکومت مطلوب الهی بر روی زمین داشت اما امیرمسعود چون تحت نفوذ شیخ حسن و حامیان تندور او بود خواست تا با گسترش جنگ و ادامه کشتار از فشار جناح درویشان بکاهد و بر موقعیت خویش بیفزاید (نبئی، ۱۳۷۵: ۱۰۷).

با شکست طغاتی‌موریان از سربداران، ملک معزالدین چندبار سفرایی نزد طغاتی‌مور فرستاد تا سپاهش را دوباره منظم کند و از دو جانب به سربداران حمله کنند. هنگامی که این خبر به امیر مسعود و شیخ حسن رسید گفتند که: «ملک معزالدین که دعوی مسلمانی می‌کند و خود را ملک اسلام نام نهاده در خرابی ولایت مسلمانان سعی می‌کند ما را هیچ دشمن از او قوی‌تر نیست» از این رو شیخ جوری مولانا نورالدین احمد و حسن حداد را به رسالت نزد معزالدین فرستاد و به آنان هشدار داد شاید ملک شما را بکشد، آن دو گفتند چه بهتر که ما به مرتبه شهادت برسیم. شیخ حسن گفت به ملک بگویید که: «حکم شرع این است که دزد را دست ببرند اکنون شما دزدان دین می‌باشید که به تقویت شما کارهای نامشروع و ایذای مسلمانان وجود گیرد و از این افعال ناپسند مرتدع نشوید جنگ را آماده باشید». دو فرستاده چون آنجا رسیدند پیغام جوری را ادا کردند؛ ملک معزالدین طاقیه بر زمین زده گفت که: «شیخ جوری ما را تهدید می‌دهد و از حرب می‌ترساند» نماینده جوری طاقیه را از زمین برداشته بوسید و بر دیده نهاده گفت: «این نه لایق سر توست که دست بنده خدای به آن رسید». (میرخواند، ۱۳۸۰: ۳۷۱۱-۳۷۱۰) مسلمان کشی و کفری که شیخ جوری به ملک کرت نسبت داده به سبب بدرفتاری‌های او با شیعیان قلمرو ال کرت به خصوص در هرات بود این شهر از جمله پایگاه‌های مهم تشیع و به خصوص اهل فتوت بود که پهلوانان و عیاران آن شهرت فراوان داشتند. این گروه خود در مسایل سیاسی دخالت می‌کردند و همچنین بین آنان با شیخ جوری روابطی وجود داشته است. (بیاتی، ۱۳۷۱: ۷۸۵). در هر صورت علل دور و نزدیک این

اختلافات، جنگ زاوه را رقم زد و دو سپاه در دو فرسنگی زاوه به هم رسیدند. سپاهیان مسعود و شیخ جوری پنج هزار نفر بود و ملک معزالدین با جمعی از مبارزان غور، خیسار، بلوچ، خلج، نکودری و سنجری که حدود سی هزار نفر بودند رهسپار جنگ شد. (غفاری کاشانی، ۱۳۰۴: ۲۹۶) و دو سپاه رویارویی هم صف آرایی کردند، ابتدا لشکر مسعود و سربداران غالب شدند و بسیاری از لشکر هرات به قتل رسیدند، یکی از بزرگانی که در آن معرکه حاضر بوده بعدا به حافظ ابرو گفته بود که ملک معزالدین لشکر خود را به تمام دهجات کرده بود و هر ده دهجه را به امیری سپرده بود که امیر صد باشد هر ده صد را امیر هزاری تعیین گردانید و با پیروزی اولیه سپاه سربداری هیچ دهجه بی نیافتند که از ایشان کسی کشته نشده باشد و از بعضی دهجات هیچ باقی نمانده بود در حال که کرتیان چنین تلفاتی را متحمل شده، معزالدین متحیر مانده و بر سر پشته ای رفت و دستور داد تا نقاره‌ها را فرو کوفتند و علم‌ها را بر پای کرده و در حالی که با سپاهیان بود آنان را دلداری می‌داد که یک بار دیگر بر سربداران حمله کنند چون امیر مسعود و شیخ حسن متوجه آنها شدند به سوی آنها حمله ور شده، معزالدین تصمیم به فرار گرفت ولی خواجه معین الدین جامی که خواهرزاده و هم داماد ملک بود او را منصرف کرده و به ادامه مقاومت امیدوار کرد (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱۴۲). در این بین که پیروزی سربداران قطعی شده بود و آنها می‌خواستند ملک معزالدین را نیز آسیبی برسانند شخصی به نام نصراله جوینی به اشارت مسعود زخمی مهلک بر شیخ حسن زد و جوری از این زخم به قتل رسید مسعود نیز بی درنگ نصراله را کشت، خزانه برگرفت و روی به گریز نهاد (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۱۱) شیخ حسن جوری قبل از جنگ مسعود را نصیحت کرد که اگر مرا واقعه ای پیش آید زینهار که توقف نکنی. مسعود بنا بر سخن شیخ رو به هزیمت نهاد معزالدین که احساس نمود تفرقه بین سپاه سربداری روی داده به تعقیب آنان پرداخته و تلفاتی را بر سپاه سربداران تحمیل کرد (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱۳۴).

بعید نیست که وصیت به فرار را هم امیر مسعود جعل کرده باشد تا با یک تیر دو نشان بزند. ۱- اعتماد مریدان جوری ۲- روپوش گذاشتن بر روی رسوایی شکست و فرار خویش (شانه‌چی، ۱۳۷۴: ۶۴۴). به هر حال اکثر منابع می‌نویسند قتل شیخ جوری به احتمال یقین از جانب مسعود بوده، چون وی از قدرت فراوان شیخ بیمناک بود و عرصه عملیات را برای خود و یارانش تنگ دیده و اگر در این نبرد که فرمانده اصلی آن شیخ بود سربداران پیروز می‌شدند

مسعود علاوه بر تابعیت معنوی تابعیت مادی و سیاسی شیخ را نیز می‌پذیرفت و این امر برای فرمانروای سربداری غیر قابل تحمل بود. از این رو مسعود با مشاهده آغاز پیروزی جوری را به قتل رسانید تا بقیه عملیات به نام خودش تمام شود اما مسعود در معادلات خود اشتباه کرد چون که قتل شیخ جوری سبب دو دستگی و تضعیف روحیه جنگاورانش شد (بیانی، ۱۳۷۱: ۷۸۸-۷۸۷).

در این جنگ هفت هزار از طرفین کشته شدند و امرای سربداری که به دست کرتیان افتادند به جز ابن یمین شاعر سربداری مابقی کشته شدند. یکی از شاعران درباری هرات که از حامیان آل کرت، ترکان و مغولان بود اهمیت این نبرد را چنین توصیف می‌کند.

گر خسرو کرت بر دلیران نزدی وز تیغ یلی گردن شیـران نزدی
از بیم سنان سربداران تا حشر یکبار ترک دگر خیمه به ایران نزدی

(میرخواند، ۱۳۸۰: ۷/۳۷۱۲)

اکثر مورخان فاتح این جنگ را سرداران می‌دانند اما آنان نتوانستند از پیروزی خود بهره کافی را ببرند و در حالی که دیگر نتیجه جنگ به نفع آنان خاتمه یافته بود با اقدام ناسنجیده خود در قتل شیخ جوری سبب بروز اختلاف و بی نظمی در اروی خود شدند و قبل از اینکه کرتیان تلافی شکست کنند با عجله میدان عملیات را ترک کرده و به سمت سبزوار عقب نشینی کردند.

پیامدهای جنگ زاوه، برای سرداران ناخوشایند بود که به مواردی از آن اشاره می‌شود. شکست و عقب نشینی سرداران آن هم به شکل غیر منتظرانه در برابر کرتیان از وقایع تلخ و گزنده این دوره تاریخ بود و این شکست دل هواداران نهضت را به سختی فشرد. (خسروی، ۱۳۷۷: ۳۶).

از منظر تاریخ ادبیات ایران فاجعه این جنگ کم شدن دیوان اشعار ابن یمین شاعر سربداری بود خوافی بعد از اینکه تاریخ این جنگ را دهم صفر ۷۴۳ هـ ق ۱۳۴۳ م. دانسته در این مورد به نقل از ابن یمین آورده:

به چنگال غارت گران افتاد وزان پس کس زو نشانی نداد

(خوافی، ۱۳۳۹: ۶۳)

کرتیان از آن پس با حملات پی در پی به مرزهای خراسان، مشکلات فراوانی برای سربداران فراهم کردند و توانستند تا حمله تیمور به ایران با استقلال کامل ادامه حیات دهند. این بطوطه که چندی بعد از واقعه زاوه به این قلمرو سفر کرده، در مورد سربداران نوشته بود که «این قوم جملگی مذهب رفض (تشیع) داشتند و سودای برانداختن ریشه تسنن از خراسان را در سر می‌پختند و می‌خواستند آن دیار را یکپارچه تابع کیش رافضی (شیعی) گردانند... که خدا اهل سنت را به دست معزالدین یاری داد». (ابن بطوطه، ۱۳۷۰: ۴۶۴)

از دیگر پیامدهای این جنگ اینکه شهرت و آوازه سربداران را که بعد از پیروزی طغاتی‌موریان حاصل شده بود بی اعتبار ساخت و نیز از رواج و گسترش تشیع در شرق کاست و کرتیان پیش از حد بر آزار خود نسبت به شیعیان افزودند. این جنگ ال کرت را اعتبار و حیثیت سیاسی مذهبی بخشید و دشمنان سربدار را فرصت تجدید حیات سیاسی داد و سربداران به ناچار قدرت کرتیان در شرق را پذیرفتند و همچنین آنان رهبر مذهبی خود را از دست دادند و بر بار سیاسی نهضتشان افزوده شد و دامنه فعالیت‌های سیاسی و مذهبی درویشان و اختیارات آنان محدود شد (نبئی، ۱۳۷۵: ۱۰۹-۱۰۸).

جنگ زاوه، مهمترین نزاع بین دو حکومت بود. ملک معزالدین طی حکومت طولانی خود با اکثر امرای سربداری معاصر بود اما وی سبب مشکلات فراوانی که در امور داخلی و همچنین مبارزات با امیر قرغن و سایر امرای خراسان داشت دیگر فرصت چندانی جهت درگیری با سربداران را نداشت. تنها برخی زمان‌ها به جهت جلوگیری از افزایش قدرت سربداران واکنش‌هایی انجام می‌داد برای نمونه زمانی که خواجه شمس‌الدین قصد تصرف طوس را نمود ملک معزالدین با لشکر خود جهت تصرف فراه جرد به آنجا رفت خواجه شمس‌الدین با اطلاع از این خبر، در حالی که به سبب طغیان امیرعلی رمضان کوتوال قلعه طوس مشغول محاصره آنجا بود این جبهه را رها کرد و به سمت فراه جرد راه افتاد. ملک معزالدین نیز از ترس به هرات برگشت (آژند، ۱۳۶۳: ۱۷۵).

امرای سربداری، ملوک ال کرت را مهمترین و قدرتمندترین دشمن خویش تشخیص می‌دادند و در هنگام شورش‌های داخلی یا منازعات با دیگر همسایگان هرگاه خطر آنان را احساس می‌کردند مقابله را اولویت دانسته و به جنگ آنان می‌شتافتند، البته برای ملوک ال کرت نیز بعد سقوط حکومت ایلخانان، مهمترین دغدغه سربداران بودند و گاهی مجبور بودند

بر خلاف خواسته‌های خود عمل کنند و حتی برخی نواحی غربی قلمرو خود چون توابع خواف، سرخس، فراه جرد و برخی بخش‌های تربت جام را به نفع سربداران از دست دادند. منازعات بین دو حکومت در دوره آخرین فرمانروایان آنها خواجه علی موید و ملک غیاث الدین نیز به شدت تداوم یافت. علل این درگیری نیز چون منازعات قبل سیاسی و مذهبی بود. علی موید مملکت خراسان از بسطام تا فرهاد جرد را تحت تصرف خود درآورد و خطبه و سکه آن مواضع را به نام خود کرد و اظهار مذهب تشیع و دعوی محبت خانواده پیامبر (ص) می‌کرد و در آن باب غلو می‌نمود و مردم مدتی مدید اسبی آراسته هر روز می‌کشیدند که امام عصر ظهور خواهد کرد و مهدی (عج) بیرون می‌آید و این اسب را برای او زین کرده ایم و چون قلعه فرهاد جرد را ملک معزالدین عمارت کرده بود از این رو ملک غیاث الدین نیز مدعی تسخیر نیشابور شد (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۴۵۱).

از سویی ملوک کرت سنی حنفی بودند زمان حکومت ملک غیاث الدین فقها و دانشمندان مدرسه نظامیه هرات و فقهای نظامیه نیشابور و سرخس فتوی می‌دادند که بر ملک اسلام واجب است که دفع این طایفه کند قلع و قمع سربداران که مبتدع هستند بنابر اصول مذهب اسلام واجب است با صدور این فتواها ملک غیاث الدین با لشکریان هرات برای قلع و قمع سربداران و گسترش قلمرو خود به سوی سبزوار، بلوک بیهق و نیشابور علم برافراشت. ملک غیاث الدین چهاربار به نیشابور و توابع بیهق لشکرکشی کرد (امام، ۱۳۴۸: ۲۷۳).

۱- جنگ اول، ملک غیاث الدین با لشکریانش به سمت نیشابور حرکت کرد و چون خبر هجوم وی به علی موید رسید فوجی از مردم شجاع خود را از سبزوار به نیشابور فرستاد تا در استحکام شهر بکوشند در هر حال هجوم نخستین ملک غیاث الدین بی حاصل بود.

۲- آنان طی نبرد دوم نیشابور را محاصره کردند که چهل روز طول کشید و چون موفق به فتح شهر نشدند لشکر غیاث الدین به اطراف و جوانب رفته و دست به غارت برآوردند و عجیب آن که این معنی را به موجب فتوای فقهای نظامیه بد نمی‌دانستند و بی آنکه فتحی روی نماید ملک به هرات برگشت.

۳- موسم بهار سال دیگر، به قلمرو سربداران تجاوز کردند که باز هم نتیجه ای جز خرابی و غارت نداشت لشکریان ملک باغات را بریده، عمارات کردند، کاریزها انباشته و درختان از بیخ می‌کنند.

برخی گویند که ملک غیاث الدین به یکی از اهالی روستاهای نیشابور گفت: ای مردک بنای مسلمانان بر چند چیز است؟ جواب داد که بر مذهب ملک به سه چیز است: «غلات مسلمانان، چرانیدن و کاریز را انباشتن و درختان قدیم و جدید را انداختن» ملک از این سخن ناراحت شده و به هرات برگشت (میرخواند، ۱۳۸۰: ۳۷۲۶-۳۷۲۵).

۴- در سال ۷۷۷ ه. ق که اسکندر شیخی پسر افراسیاب جلاوی به سببی از مازندران به خراسان آمد و با درویش رکن الدین جوری اتفاق کرد و موید قصد ایشان کرد و چون قدرت مقاومت نداشتند رکن الدین به فارس نزد شاه شجاع پناه برد و اسکندر شیخی با هزاره خود به هرات نزد ملک غیاث الدین آمد ملک او را تعظیم کرد و همه مردم او را انعام فرمود سپس ملک غیاث الدین با اسکندر جلاوی عزم نیشابور کرد و همزمان از آن سو نیز درویش رکن الدین با سپاه کمکی شاه شجاع در رسید و با کمک یکدیگر نیشابور را به تصرف خود درآوردند. و بدین شکل بر شوکت و عظمت ملک غیاث الدین افزوده شد (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۳۱).

در مبحث پایانی مباحثات بین حکومت سربداران و ال کرت ذکر این نکته ضروری است که غالباً درگیری بین دو حکومت جنبه سیاسی و مذهبی داشته است و اغلب امرای ال کرت آغازکننده جنگ بودند آنان به سبب حکومت طولانی شان و تجربه در امر حکومت داری در منازعات با سربداران بهره بیشتری عایدشان شد.

حال به بررسی روابط سربداران با امرای طغاتی‌موریان و جانی قربان می‌پردازیم.

بسیار روشن است که جرعه قیام سربداران با واکنش علیه ظلم و ستم ایلچیان مغول آغاز شد. امیر عبدالرزاق ابتدا علاء الدین محمد حاکم گماشته شده مغولان در خراسان را شکست داده و به قتل رسانید. امیر مسعود نیز در ابتدای حکومتش امر ارغونشاه جانی قربان را شکست سختی داد از آنجا که طغاتی‌مورخان خود را مدعی ایلخانان می‌دانست و اکثر امرای خراسان نیز تابعیت او را پذیرفته بودند از این رو نمی‌توانست نسبت به واکنش‌های سران سربداری در مبارزه با عناصر مغول بی تفاوت باشد لذا درگیری بین آنان اجتناب ناپذیر شد.

از دلیل نزاع بین آنان شکست‌های مکرر طغاتی‌مور از حکومت‌های غرب ایران (جلایریان و چوپانیان) بود و زمانی که در نبرد سوم علی گاون برادر طغاتی‌مور از امرای عراق شکست خورد خواست بر مهمی اقدام کند که دافع شرمندگی او باشد از این رو جبهه جنگ با شیخ حسن جوری فرستادند که پیش از این پادشاهی نبود که شما متابعت او کنید. امیدواریم

اکنون طغاتی‌مورخان بر سریر عزت متمکن شده حال وظیفه شماسست که اطاعت و برتری او را بر خود واجب و لازم بشمارید شیخ حسن جوری فرمود که پادشاه و ما را اطاعت خدای عز و علا می‌یابد کرد و مقتضی قرآن مجید عمل می‌باید و هر که خلاف این معنی کند عاصی باشد و بر دیگران واجب است که به دفع او قیام نمایند اگر پادشاه به فرموده خدا و رسول (ص) زندگانی فرماید ما همه متابعت کنیم و الا شمشیر در میان خواهد بود» چون طغاتی‌مورخان این پیام بشنید گفت که: ایشان سر یاغی گری دارند از این رو سیاهی انبوه فراهم کرد و به عزم رزم سربداران روان شدند شیخ حسن و امیر مسعود نیز با سپاهیان‌شان به جانب مازندران روانه شدند و ایلچی پیش ایلخان فرستادند که اگر شما و ما به فرمان خدای بزرگ عمل نماییم حرب و خود ریختن از میان برخیزد و هر که سرکشی کرد به فعل خود گرفتار آید. طغاتی‌مور خطاب به آنان گفت که: شما مشتئی روستایی می‌خواهید که ما را مامور امر خود گردانید و مردم را فریب دهید لذا جنگی بین دو حکومت در کنار رود اترک واقع شد و در آن جنگ علی گاون برادر ایلخان به قتل رسید و طغاتی‌موریان به شدت شکست خوردند (میرخواند، ۱۳۸۰: ۴۵۱-۴۵۰).

با این پیروزی آوازه ایشان به اطراف عالم منتشر شد اکابر و اشراف خراسان از روی میل یا اجبار فرمان امیر وجیه الدین مسعود را امتثال نمودند و کار سربداران بالا گرفت و ایشان را در درگاه و پایه و دستگاه پیدا شد (سمرقندی، ۱۳۵۳: ۱۷۴).

جنگ دیگر بین امیر مسعود و طغاتی‌مورخان بعد نبرد زاوه رخ داد زمانی که مسعود در جبهه شرقی خود با ملک معزالدین مبارزه می‌کرد طغاتی‌مور از فرصت بهره برد و موفق شد نواحی را که در جنگ قبلی با مسعود از دست داده بود دوباره تحت تصرف خود رد آورد. مسعود بعد پایان جنگ زاوه به مقابله طغاتی‌مور شتافت در این جنگ نیز طغاتی‌مور شکست خورد و به ملوک مازندران پناهنده شد با این پیروزی سرزمین‌های گرگان، استرآباد، قومس و سمنان در زمره تصرفات سربداران قرار گرفت (نبئی، ۱۳۷۵: ۱۱۰). منازعات بین دو حکومت همچنان تداوم داشت و مهمترین حادثه ای که زمان فرمانروایی خواجه یحیی کرابی اتفاق افتاد قتل طغاتی‌مورخان به دست سربداران بود که با حکومت ایلخان طغاتی‌مور در منطقه پایان داد. هر چند حکومت ایلخانی با مرگ ابوسعید پایان یافت اما وجود برخی مدعیان چون طغاتی‌مور حاکم استرآباد، گرگان و دشت که نام امیرانی چون ارغوانشاه مغول و دیگر امرای خراسان احتراماً وی

را ایلخان می‌نامیدند سبب شد که هنوز نامی از حکومت ایلخانی بر سر زبان‌ها باشد طغاتی‌مور از آغاز ظهور نهضت سربداران پیوسته از ایشان آسیب دیده و ضرب شصت آنها را چشیده بود و از ایشان بیمناک بود و مدام در پی فرصتی بود که تلافی کند و چون در میادین نبرد نتوانسته بود حریف سربداران شود از راههای دیپلماسی وارد می‌شد در واقع به خدعه و نیرنگ متوسل می‌شد کلا سیاست وی درقبال سربداران چنین بود که هرگاه متوجه می‌شد ضعف و فتوری در دستگاه سربداران حاصل شده است به تدارک حمله می‌پرداخت و زمانی که احساس می‌کرد ایشان قدرتمند شده‌اند از در سازش و مصالحه وارد می‌شد. (پطروشفسکی، ۱۳۵۱: ۷۴).

چنان که طغاتی‌موریان بعد شکست از مسعود قدرتشان کاسته شد ولی در زمان جانشینان ضعیف مسعود آیت‌مور، کلواسفندیار و علی شمس‌الدین توانستند دوباره نواحی از دست رفته خود را تصرف کنند و زمان خواجه شمس‌الدین چون احساس کردند سربداران دوباره قدرتمند شده‌اند طغاتی‌مور با خواجه شمس‌الدین صلح و حتی قبول کرد تمام نواحی که مسعود تسخیر کرده بود در زمره متصرفات سربداران باشد تا اینکه خواجه یحیی حاکم سربداران شد یحیی هر چند در ابتدا سوء ظن ایلخان را علیه خویش برانگیخت ولی اندک بعد ضرابخانه‌های سربداران را که حدود یک دهه از کار افتاده بود فعال کرد و سکه‌هایی در تأیید سلطنت طغاتی‌موریان ضرب نمود و به خزانه طغاتی‌مور در خراسان واریز کرد. یحیی توانست با این اقدام سوءظن طغاتی‌مور را نسبت به خود تا حدی برطرف کند (اسمیت، ۱۳۶۱: ۱۶۶-۱۶۵) با این حال همچنان دو قدرت درصدد نابودی همدیگر بودند و منتظر فرصت مناسبی بودند تا اندیشه خود را عملی نمایند. ابتدا طغاتی‌مور دست به کار شد وی چند بار در بین مکاتبه و مراسله‌ای قطعه شعری را به یحیی نوشت.

گردن بنه جفای زمان را و سر مکش	کار بزرگ را نتوان داشت مختصر
سیمرغ وار چون نتواند کرد، قصد قاف	چون صعود خرد باش و فرو گیر بال و پر
بیرون کن از دماغ، خیال محال را	تا در سرت نشود صد هزار س
بیرون کن از دماغ، خیال محال را	تا در سرت نشود صد هزار س

خواجه یحیی نیز در جواب نوشتند:

گردن چرا نهیم، جفای زمانه را	راضی چرا شویم به هر کار مختصر
دریا و کوه را بگذاریم و بگذریم	سیمرغ وارزیر پر آریم خشک و تر

با بر مراد و سر گردن نهیم پای

یا مرد وار در سر همت کنیم سر

(غفاری کاشانی، ۱۳۰۴: ۳۰۰)

در تاریخ سرداران آمده که هر سال به جهت ملازمت و تجدید عهد؛ سرداران نزد طغاتی‌مور خان می رفتند و چون نوبت حکومت به یحیی رسید به دستور استمرار به ملازمت خان شتافت. (سمرقندی، ۱۳۳۸: ۱۷۸) اما با بررسی منابع معلوم می شود چنین رسمی که امیران سرداری جهت تجدید عهد خود به دربار ایلخان رفته باشند وجود نداشته و این قضیه تنها در زمان یحیی صورت گرفته است در هر حال امیر یحیی به رسم ایلچی با سیصد بهادر قصد اردوی ایلخان کرد و در سلطان دویین استرآباد به لشکر طغاتی‌مور پیوست. (سمرقندی، ۱۳۵۱ ک ۲۵۸) و ایلخان طغاتی‌مور به سبب ورود امیر یحیی و لشکرش طوی‌های (جشن‌ها) ترتیب داد روز سوم خان برای یحیی طوئی پادشاهانه ترتیب داد و جهت او و ملازمان و امرای او شامیانه برافراشته بودند و خان در مستقر خود بر تخت سلطنت جلوس کرد و حافظ شغانی نام سرهنگی در پهلوی خواجه یحیی و جمعی دیگر حدود هزار نفر اطرافش نشسته بودند در این بین قضیه توطئه سرداران یا به نوعی پیشدستی آنان صورت گرفت.

در آخر روز سوم طوی، حافظ شغانی و محمد حبش از سرداران گفتند هنوز که عهد و پیمان نکرده ایم و ایمان در میان نیامده در اثنای آش کشیدن ما می توانیم پادشاه را دفع کنیم و ایلخان نیز اندیشیده بود که چون از طوی فارغ شود کار سرداران ر یکسره کند. (میر خواند، ۱۳۸۰: ۸/۴۵۱۹) لذا زمانی که ایلخان بر تخت سلطنت جلوس کرده و امرا و بزرگان طغا تیمور خان و نیز یحیی و شماری از سپاهیان در آن حضور داشتند امیر یحیی حافظ شغانی را گفت امروز این مغولی را می توان کشت حافظ شغانی گفت در خاطر م نیز این معنی گذشته پس یحیی حافظ را گفت تو روان شو مردم خواهند گفت که تو سخنی داری، گستاخانه خود را به خان نزدیک گردان و ضربتی بر او زن تا من نیز مدد به تو کنم و کار او را به آخر رسانم و نوکران هم در این حال بیکار نخواهند نشست و حافظ شغانی به طرف خان روان شد. حاجبان خواستند تا او را منع کنند خان فرمود که بگذارید شاید که التماس داشته باشد به عرض رساند و چنین حافظ شغانی به خان نزدیک شد کرد بر کشید و خان را زخم زد و امیر یحیی نیز با سرعت عمل خود را به خان رسانید و تبرزین بر سر خان زد و نوکرانش همگی حمله کردند و

جمعی که به خان نزدیک بودند جمله فرار بر قرار ترجیح دادند و به این صورت طغا تیمور خان به قتل رسید تاریخ این واقعه ۷۵۴ هـ ق بوده است. (سمرقندی، ۱۳۸۸: ۱۷۹-۱۷۸).

وجه اشتراک روایات در قضیه قتل ایلخان طغاتیمور خان چنین است که این جشن به ابتکار و دعوت طغاتیمور برپا شده بود و هدف اساسی آن فریب دادن سربداران و التزام ایشان به پذیرفتن پیمانی تحقیرآمیز یا قتل عام آنها بوده است. اما امیران سربداری پیشدستی کردند و عذر آنها را به خود آنها باز گردانده‌اند و در نتیجه شکست و انهدام به دستگاه طغاتیمور راه یافته و آخرین ایلخان و دستگاه سلطنتی اش چنین نابود شد و هر چند نتیجه این اقدام ریشه کن شدن سنتها و فرهنگ مغولی در گوشه و کنار ایران مغول زده نبوده به هر حال آنچه در اکثر روایات مشترک است همین موضوع دعوت و عقد قرارداد و توطئه علیه سربداران بود که سرانجام به پیروزی سربداران و قتل طغاتیمور خان منجر شد. (شهرستانی، ۱۳۷۵: ۸۰).

با مشاهده قتل طغاتیمور «سربداران که در بیرون بودند چون ضرغام خون آشام (بنی‌جان) شمشیرها کشیده برهیچکس ابقا نکردند و از خاص و عام خلقی بسیار کشتند پسران طغاتیمور خان و هر که توانست گریخت پهلوان سربدار گرگ وار در گوسفندان ترکی افتادند و به تهور و تنمر چنین کار از پیش بردند که تا انقراض عالم ذکر آن از روی روزگار محو نخواهد شد. و به لحظه اردوی پادشاه چنان خوار و ناچیز شد.»

(سمرقندی، ۱۳۵۳: ۲۵۸) سربداران اکثر آن ولایت را به سم ستوران ویران کردند و هر گله که در گیاه زار آن مراعی یافتند برانندند و در آن قضیه غنیمتی تمام به دست آنان افتاد و کار ایشان دوامی گرفت و آوازه ایشان به اطراف و اکناف برسید. (آژند به نقل از ابرو، ۱۳۶۳: ۱۸۴)

بدین شکل یحیی توانست با درایت خویش ایلخان طغاتیمور را به قتل برساند و برای همیشه این رقیب سیاسی خود را از صحنه روزگار محو نماید و قلمرو ایلخان را ضمیمه قلمرو سربداران کرد این فتح سبب شد سرتاسر متصرفات طغاتیمور در خراسان و گرگان به سربداران تعلق گیرد. (نبئی، ۱۳۷۵: ۱۱۷)

سربداران بدون کوشش و به آسانی توانستند آخرین تکیه گاه دولت مغولی ایلخان هلاکویی را نابود کنند آنان با ویران ساختن این آشیان ددان و راهزنان کاری بزرگ و برجسته انجام دادند. (حقیقت، ۱۳۴۴: ۱۳۴)

قتل طغاتی‌مور و پاشیده شدن قشون او سربداران را قادر ساخت که دوباره آن مناطقی را که امیر مسعود زمانی از آنها گرفته بود در زمره متصرفات خویش درآورند این پیروزی بسیار مهمتر و با اهمیت‌تر از فتوحات زمان مسعود بود زیرا سبب پراکندگی دشمنانشان شد و همچنین آنها دیگر دارای رهبرانی نبودند که از نظر اعتبار برتر از طغاتی‌مور باشد لذا دیگر قدرت هیچ اتحادی را نداشتند و مهمتر اینکه یحیی اشتهاب مسعود را در حمله به مازندران تکرار نکرد. (اسمیت، ۱۳۶۱: ۱۷۰).

در پایان این مبحث می‌بایست به این نکته اشاره کرد که سقوط ایلخانان باعث واژگون شدن بساط سادت مغول در سراسر ایران نشد. سنن و شیوه کشورداری مغول همچنان در برخی حکومت‌ها محفوظ ماند به خصوص نواحی که زمام امور در اختیار اعیان صحرا نشین و لشکری مغول و ترک بوده از جمله قلمروی جلایریان و متصرفات جانی قربان در شمال خراسان این نفوذ به چشم می‌خورد. (پیگولوسکایا، ۱۳۴۶: ۴۲۲)

جریان قتل ایلخان در اشعار شاعران نیز بازتاب یافته، ابن یمین در این مورد سروده است که :

سربداران دلیر و از ایران کردند ریشه دولت منحوس طغاخان تیمور
ملک الشعرا بهار نیز به مناسبت قتل ایلخان طغاتی‌مور به دست سربداران چنین سروده است

سرود احرار ایـراند آل سربدار کز فشار ظلم آشفند اندر سبـزوار
شهر نیشابور بگرفتند و بس شهر و دیار وز دهاقین لشکری کردن بیرون از شمار
بد طغاتی‌مور چنگیزی به گرگان شهریار و آخرین خرس مغول او بود در این مرغزار
سربداران بر سرش در خاک گرگان ریختند همچو شیر شرزه خورش را به خاک آمیختند
(حقیقت، ۱۳۶۳: ۲۰۵)

چندی بعد از قتل ایلخان طغاتی‌مور، یکی از امرای وی به نام امیر ولی توانست نیروهای پراکنده طغاتی‌مور را جمع آوری کند وی جهت ایجاد حکومت و تصرف قلمروی طغاتی‌موریان ناگزیر به جنگ با سربداران بود هنگامی که امیر ولی قصد تسخیر استراباد کرد علی بن قلندر سربداری که به موجب حکم حسن دامغانی حاکم استراباد بود. چون از اقدام امیر ولی متوجه شد برای یکسره کردن کار امیر ولی با پانصد نفر مغرورانه به جنگ او رفت اما امیر ولی و

متابعان او بر لشکر علی بن قلندر پیروز شدند و اکثری از سرداران را به قتل رساندند و از سبب و استعداد آنان تمام آنچه بود در اختیار سپاه امیر ولی قرار گرفت و انتشار این خبر سبب شکوه امیر ولی و نیز پیوستن متعلقان طغاتی‌موریه و مردم هزاره ایشان به وی شد (حافظ ابرو، ۱۳۸۰:

(۳۱۵)

سپس ابوبکر شاسمانی حاکم سرداری شاسمان، با دو هزار سواره و پیاده به جنگ امیر رفته و همان آغاز جنگ فرار کرده و به سبزواری برگشت از این رو خواجه حسن دامغانی امیر سرداران وی را با پنج هزار سپاهی دوباره جهت مقابله با امیر ولی روزانه استرآباد کرد این بار جنگ بین امیر ولی و ابوبکر شاسمانی در سلطان دوین رخ داد که بر حسب تقدیر خوبی عظیم بر دل سرداران افتاد و مردم امیر ولی با مشاهده این وضع یکباره فریاد برآوردند که (تات فاشتی) یعنی تازیک بگریخت. و با این تدبیر سرداریه رو به گریز نهاد. ابوبکر شاسمانی نیز خود بر آب گرگان زد اما نتوانست بیرون آید و به دست سپاهیان امیر ولی سرش را از تن جدا کردند و خلقی کثیر از سپاه سردار کشته شد و مابقی به خراسان برگشتند (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۳۶۷) خبر این پیروزی موفقیت امیر ولی را در مازندران بالا برد و دیگر سرداران را مجال آن نشد که از وی انتقام بگیرند چون امیر ولی به حکومت استرآباد رسیده بود؛ امیر ولی در زمان حکومت خواجه علی موید نیز توانست دامغان و بسطام را نیز از متصرفات سرداریه تصرف کند و به تدریج سمنان، فیروزکوه تا ری و رستمدر را در زمره قلمرو خویش درآورد. (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۳۱۶-۳۱۷).

با ظهور تیمور، امیر ولی قلمرو خویش را از دست داد و امیر تیمور حکومت این ناحیه را دوباره به فرزندان و نوادگان طغاتی‌مور خان سپرد که آنان به ترتیب لقمان، پیرک پادشاه و سلطان علی بن پیرک بودند آخرین

ارتباط بین سرداران و طغاتی‌موریان در زمان حکومت شاهرخ تیموری بود. هنگامی که سلطان علی سبزواری از احفاد وجیه الدین مسعود به تاسی از نهضت سرداران توانست آخرین جنبش را علیه تیموریان راه بیاندازد و چون امرای شاهرخ امیر مضراب و امیر سید خواجه به مقابله او شتافتند پیرک پادشاه از احفاد طغاتی‌مور نیز به کمک سرداران آمد تا با اتحاد همدیگر سپاهیان تیموری را شکست دهند اما آنان بهره ای از این اتحاد نبردند و شکست خوردند (آژند، ۱۳۶۳: ۲۱۰).

در بحث مناسبات سربداران و جانی قربان ذکر این نکته ضروری است که امرای سربداری در درگیری‌های خود با این حکومت در مقایسه با دیگر حکومت‌ها موفق‌تر بودند و در عین اینکه تلفات کمتری متحمل شدند بیشترین بهره را بردند. مهمترین جنگ بنی آنان زمان حکومت امیر مسعود و امیر ارغوانشاه به وقوع پیوست و سربداران توانستند کاری بسیار شگرف انجام دادند به طوری که در یک روز سه لشکر را که حدود هفتاد هزار بودند با دو هزار پیاده و سوار فراری دادند و مال و استعداد تمام به دست سربداران افتاد (خوافی، ۱۳۳۹: ۵۶).

سربداران نیشابور را برای همیشه از تصرف جانی قربان خارج کردند اما طوس بیشتر در تصرف امرای جانی قربان بود و امرای سربداری چون خواجه شمس‌الدین علی و خواجه کرابی و دامغانی تنها زمانی اندک توانستند طوس را به تصرف خود درآورند.

در قسمت پایانی این روابط اشاره ای به مناسبات بین حکومت جانی قربان و طغاتی‌موریان داریم آنها همواره روابطی نیک و حسنه با یکدیگر داشتند. ارغوانشاه از امرایی بود که ایلخانی طغاتی‌مور را تایید کرده بود و نیز دو حکومت ریشه ای مغولی داشتند از این رو هرگاه بین یکی از آنان با دیگر حکومت‌ها منازعه ای روی می‌داد حکومت دیگری به کمک می‌شتافت برای نمونه در جنگ‌های سه گانه طغاتی‌مور با امرای عراق و غرب ایران، ارغوانشاه سپاهیان را برای کمک می‌فرستاد اما زمانی که درگیری بین امیرمسعود و امیر ارغوانشاه رخ داد طغاتی‌مور به سبب درگیری در جبهه غرب نتوانسته بود به کمک ارغوانشاه بیاید.

در تحلیل کلی این قسمت بایستی به این امر اشاره کرد که درگیری دائمی بین حکومت‌ها اصلاً به نفع خراسان بزرگ نبود و جنگ‌های بین آنان علاوه بر غارت و ویرانی سبب تحلیل رفتن قوایشان شد از این رو زمانی که بافاتیخ خون آشام دیگری چون تیمور مواجه شدند دیگر قدرت مقابله نداشتند و سبب شد تا خراسان تنها بعد از حدود پنجاه سال (۷۳۶-۷۸۰) دوباره به تسخیر بیگانگان درآید.

نتیجه‌گیری

حکومت‌های این دوره خراسان (سربداران، ال‌کرت، طغاتی‌موریان و جانی قربان‌ها) هیچ‌گاه یکدیگر را تایید نمی‌کردند لذا بین آنها همواره جنگ و ستیز برقرار بود حملات آنها به قلمروی هم علاوه بر اینکه ویرانی و غارت خراسان را رقم زد سبب به تحلیل رفتن قوایشان شد

چنانکه برخی از آنها برای مقابله با دیگری و حفظ حکومت خویش از امیر تیمور تقاضای کمک کردند و در حالیکه مردم ایران خاصه خراسان هنوز هجوم مغول را در خاطره‌ها داشته و از زیر آن ویرانی‌ها بیرون نیامده با هجوم تیمور مواجه شدند حملاتی که بلحاظ کشتار و ویرانی دست کمی از هجوم مغول نداشت و با هجوم تیمور حکومت‌های محلی در خراسان و سایر نقاط ایران به پایان عمر خود رسید .

منابع

۱. آژند، یعقوب. قیام شیعی سرداران، تهران: نشر گستره، ۱۳۶۲.
۲. ابن بطوطه، سفرنامه، ترجمه محمد علی موحد، تهران: موسسه انتشارات آگاه، ۱۳۷۰.
۳. اسفزاری، معین الدین محمد زمچی. *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات* به تصحیح و حواشی سید محمد کاظم امام، ج ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۹.
۴. اسمیت، جان ماسون. *خروج و عروج سرداران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۶۱.
۵. امام، سیدمحمد کاظم. *مشهد طوس*، تهران: انتشارات کتابخانه ملک، ۱۳۴۸.
۶. بیانی، شیرین. *دین و دولت در ایران عهد مغول*، ج ۲، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱.
۷. پطروشفسکی، *نهضت سرداران خراسان*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات پیام، ۱۳۴۱.
۸. پیگولوسکایا، نیتاویکتوروونا. *تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هیجدهم*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: موسسه مطالعات اجتماعی، ۱۳۴۶.
۹. حافظ ابرو، نورالله بن عبدالله لطف بن عبد الرشید البهدادینی. *زبده التواریخ*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات سید کمال حاج سید جوادی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
۱۰. حسینی، سید قوام الدین. *تاریخ طبرستان رویان و مازندران*، تهران: بی نا، بی تا.
۱۱. حقیقت، عبد الرفیع. *تاریخ جنبش سرداران و دیگر جنبشهای ایرانیان در قرن هشتم هجری*، انتشارات علمی، تهران: ۱۳۶۳.
۱۲. خسروی، محمدرضا. *جغرافیای تاریخی تربت حیدریه (زاوه باستان)*، مشهد: موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷.
۱۳. خواند میر، غیاث الدین بن هماد الدین حسینی. *تاریخ حبیب السیر*، زیر نظر محمد دبیر سیاق، ج ۳، تهران: ناشر کتابفروشی خیام، ۱۳۶۲.

۴۰۴ نامه پارسایی و آزادگی «مجموعه مقالات همایش علمی کنگره بین‌المللی سربداران»

۱۴. رویمر، ه. ر. **تاریخ ایران دوره تیموریان**، (پژوهشی از دانشگاه کمبریج، تهران : انتشارات جامی، ۱۳۷۸.

۱۵. سمرقندی، دولت‌شاه بن‌علاءالدوله بختیشاه الغازی، **تذکره الشعرا**، به همت محمد رضانی، تهران : چاپخانه خاور، ۱۳۳۸.

۱۶. سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق . **مطلع سعدین و مجمع بحرین**، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران : ناشر کتابخانه طهوری، ۱۳۵۳.

۱۷. شهرستانی، سید محمد علی . **سربه داران خراسان و مازندران**، تهران : انتشارات سکه، ۱۳۷۵.

۱۸. غفاری کاشانی، قاضی احمد. **تاریخ نگارستان**، به تصحیح و مقدمه مدرس گیلانی، تهران : چاپ فرهنگ، ۱۴۰۴ ه. ق.

۱۹. خوافی، فصیح‌احمد بن جلال‌الدین محمد. **تاریخ مجمل**، ج ۳، مشهد : چاپ طوس، ۱۳۳۹.

۲۰. میر خواند، محمد بن خاوند شاه بن محمود . **تاریخ روضه الصفا فی سیره النبیا و الملوک و الخلفاء**، به تصحیح جمشید کیانی فر، ج ۷-۸، تهران : انتشارات اساطیر، ۱۳۸۰.

۲۱. نبئی، ابوالفضل. **اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران در قرن هشتم هجری**، مشهد : انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۵.

مقالات

۱. مدیرشانه‌چی، کاظم . «**حکومت شیعه سربداران**»، یادنامه ابوالفضل بیهقی، مشهد : دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۴.